

فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی (ره)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۵/۱۶

نجف لکزایی*

چکیده

فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی (ره)، پرسش اصلی مقاله حاضر است. ایشان در هیچ‌یک از آثار خود بحث مستقلی را در خصوص امنیت مطرح نکرده است. از این‌رو، نگارنده این پرسش را به روش استنباطی پاسخ داده است. تکیه اصلی روش استنباطی بر فهم و تجزیه و تحلیل آثار متفکر مورد نظر در چارچوب مکتب فکری اوست. از این‌رو، چارچوب نظری علل اربعه، متخذ از فلسفه اسلامی، پشتیبان نظری مباحث مقاله حاضر بوده است. بر اساس چارچوب مذکور، امنیت به عنوان امر حادث، چهار علت مادی، صوری، فاعلی و غایی دارد. با توجه به اینکه مکتب فلسفی امام خمینی (ره) حکمت متعالیه است، نگارنده تلاش کرده است مکتب امنیتی متعالیه ایشان را در محورهای چهارگانه مذکور، با مکتب امنیتی متدانیه مورد مقایسه قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: امنیت متعالیه، امنیت متدانیه، علت فاعلی امنیت، علت مادی امنیت، علت صوری امنیت، علت غایی امنیت.

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

مقدمه

امنیت، فوری‌ترین، ابتدایی‌ترین و ضروری‌ترین نیاز انسان، در سطوح مختلف است. چه آن زمان که به عنوان فرد مطرح است و تعلق و تحقق اراده‌اش در تحقق افعال و امور، نیازمند ضمیمه شدن اراده‌های دیگران نباشد، مثل اینکه بخواهد به راز و نیاز با خدای خویش بپردازد و چه آن زمان که نیازمند ضمیمه شدن اراده‌های دیگران باشد، مثل اینکه بخواهد دولت‌سازی یا امت‌سازی نماید یا استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورش را پاس دارد و یا در سطح وسیع‌تر، جهانی امن و آرام داشته باشد. از نظر امام خمینی (ره)، انسان معاصر، در همه این زمینه‌ها دچار انحطاط امنیتی است. چه در سطح خرد، چه در سطح متوسط و چه در سطح کلان. ریشه این انحطاط در «قیام للنفس» به جای «قیام لله» است.

ایشان با استناد به آیه «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ» (سبا، آیه ۴۶)، می‌فرمایند: «خدای تعالی، در این کلام شریف، از سرمنزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده است. بهترین موعظه‌ی است که خدای عالم به بشر فرموده است. این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است» (صحیفه امام، ج ۱: ۲۲).

امام (ره)، پیروزی انبیای الهی را ناشی از عمل به این موعظه دانسته است. به اعتقاد ایشان: «قیام برای خداست که ابراهیم خلیل‌الرحمن را به منزل خلقت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده است. قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا بر فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد. قیام برای خداست که خاتم‌النبین - صلی الله علیه و آله - را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت‌ها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت» (همان: ۲۳).

و در تحلیل انحطاط امنیتی ایران و جهان اسلام می‌گوید: «خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده است» (همان).

عزیمتگاه امام خمینی (ره)، در تمامی مباحث، اعم از عرفانی، فلسفی، اخلاقی، کلامی و فقهی، مباحث امنیتی است. بر همین اساس است که گستره مباحث امنیتی در آثار ایشان بسیار وسیع است و از فلسفه امنیت تا فقه امنیت، از مدیریت مسائل امنیتی تا اخلاق امنیتی و از مباحث امنیتی در قرآن تا نگاه عرفانی به امنیت را شامل می‌شود. در آثار بسیار اندکی که تا کنون درباره دیدگاه‌های امنیتی امام خمینی (ره) ارائه شده، به فلسفه امنیت در آثار ایشان با رویکرد مقاله حاضر توجه نشده است (نک. کریمی، ۱۳۸۳؛ لکزایی، ۱۳۸۵؛ افتخاری، ۱۳۷۹؛ اسلامی، ۱۳۸۸ و عطارزاده، ۱۳۸۷).

در عین حال، در هیچ‌یک از آثار امام خمینی (ره)، فصل مستقلی به امنیت اختصاص نیافته است، اما در همه آثار ایشان می‌توان مباحث امنیتی را ردیابی کرد. همین مسئله، انجام پژوهش‌های امنیتی از دیدگاه امام را با مشکلاتی مواجه می‌کند. در واقع، «امنیت»، هم علم است و هم مکتب و به عبارت دیگر، هم وجوه تجربی دارد و هم وجوه هنجاری، فلسفی و ارزشی. از این رو، پژوهشگر باید مشخص کند در آثار امام (ره)، به دنبال کدام وجه می‌باشد؟ مفروض نگارنده این است که ایشان، پرسش‌های مربوط به «امنیت به مثابه مکتب» را پاسخ داده‌اند، هرچند این تفکیک با نگرش‌های جدید سازگار است و در نگاه معرفت‌شناختی امام (ره)، به رسمیت شناخته نشده است. از این رو، لازم است در استنباط مکتب امنیتی امام به مکتب عرفانی، فلسفی، کلامی، اخلاقی و فقهی ایشان اشراف و توجه داشته باشیم.

فرضیه مقاله حاضر این است که مکتب امنیتی امام (ره)، به تبع مکتب فلسفی ایشان، مکتب امنیتی متعالیه است. در برابر مکاتب امنیتی موجود که تماماً ذیل الگوی امنیتی متدانیه قرار می‌گیرند. تمایزات فراوانی میان این دو الگوی امنیتی وجود دارد. در اینجا، نگارنده تلاش خواهد کرد با تکیه بر پرسش‌های مطرح در حوزه فلسفه امنیت، به تبیین الگوی مورد نظر امام بپردازد.

روش نگارنده در این مقاله، استنباطی و استنادی و تحلیل محتوای متون با تکیه بر مکتب فلسفی امام (ره)، یعنی حکمت متعالیه و در پیوند با منطق روش‌شناختی حاکم بر متون دینی، به ویژه از منظر امام خواهد بود.

الف. چارچوب نظری

فلسفه امنیت ابعاد گسترده‌ای دارد. در این مقاله، فلسفه امنیت در یک معنا مورد بررسی قرار می‌گیرد. تبیین این معنا مقارن با ارائه چارچوب نظری بحث نیز خواهد بود. به نظر فلاسفه، هر امر حادثی نیازمند چهار علت است: علت مادی، صوری، فاعلی و غایی (مصباح یزدی، ۱۳۶۶: ۲۰). به یک معنا، وقتی از فلسفه پدیده‌ای که نبوده و به وجود آمده است، پرسش می‌کنیم، در واقع، از این چهار علت سوال کرده‌ایم. از این منظر، هرگاه از فلسفه امنیت پرس و جو کنیم، چهار پرسش زیر مد نظر است: ۱. علت مادی امنیت چیست؟ ۲. علت صوری امنیت چیست؟ ۳. علت فاعلی امنیت چیست؟ و ۴. علت غایی امنیت چیست؟

برای اینکه، پرسش‌های فلسفی مذکور، به ادبیات رایج در متون امنیتی نزدیک شود، می‌توانیم این پرسش‌ها را به این شکل نیز مطرح کنیم: الف: پرسش‌های علت مادی: ۱. مبانی امنیت چیست؟ ۲. منابع تولید امنیت چیست؟ ب: پرسش‌های علت صوری: ۱. سطوح امنیت چیست؟ ۲. انواع امنیت چیست؟ ج: پرسش‌های علت فاعلی: ۱. افراد و کارگزارانی که شایستگی دارند تولید و حفاظت از امنیت به آنها سپرده شود، چه شرایطی دارند؟ ۲. نهادها و سازمان‌هایی که شایستگی دارند تولید و حفاظت از امنیت به آنها سپرده شود، چه شرایطی دارند؟ د: پرسش‌های علت غایی: ۱. مرجع امنیت چیست؟ ۲. هدف از تولید امنیت چیست؟ در مباحث آتی، با بهره‌گیری از چارچوب نظری فوق که برگرفته از فلسفه اسلامی است، دیدگاه امام خمینی (ره) درباره فلسفه امنیت را ارائه می‌کنیم.

در دیدگاه امام خمینی (ره)، امنیت هم بعد سلبی دارد و هم بعد ایجابی. به لحاظ سلبی، امنیت با نفی تهدیدات تعریف می‌شود. ابعاد سلبی امنیت دارای سطوح مختلفی است. این سطوح از درون فرد شروع می‌شود و به سطح اجتماع کشیده می‌شود. بعد ایجابی نیز چنین است. هر یک از ابعاد سلبی و ایجابی، ابعاد باطنی و ظاهری دارد. از نظر ایشان، امنیت روحی که از طریق سازندگی روحی ایجاد می‌شود، مقدم بر همه امنیت‌هاست. ابزار تأمین امنیت مذکور این است که هر انسانی با شیطان باطنی خودجهد کند. این جهد، منشأ همه جهادهایی است که مولد سطوح و لایه‌های امنیتی بعدی واقع می‌شود. انسان تا خودش را نسازد، نمی‌تواند دیگران را بسازد و تا دیگران ساخته نشوند، کشور ساخته نمی‌شود.

جهاد نفس، جهاد اکبر است. برای اینکه همه جهادها اگر بخواهد نتیجه داشته باشد و انسان در آنها پیروز شود، موكول به این است که در جهاد نفس پیروز باشد. اگر انسان‌ها با شیطان باطنی خودشان جهاد نکرده باشند، علاوه بر اینکه نمی‌توانند در جامعه امنیت برقرار کنند، موجب فساد و ناامنی هم در جامعه می‌شوند. به نظر ایشان، بشر است که به بشر جنایت می‌کند: «همه فسادهایی که در عالم واقع می‌شود، برای این است که جهاد اکبر واقع نشده است. تمام این گرفتاری‌هایی که بشر دارد از دست خود بشر دارد» (صحیفه امام، ج ۱۱: ۳۸۰).

«نور» و «ظلمت»، مفاهیم کلیدی امام در این بحث هستند. بر این اساس، مطالعه و بررسی فلسفه امنیت از نظر ایشان، بدون توجه به این مبنا قابل فهم و ارائه نیست. «نور» سازنده «امنیت متعالیه» و «ظلمت» برای آن «تهدید» به حساب می‌آید. ایشان در این مورد فرموده‌اند: «آن قدر که انسان، در عالم فتنه و فساد می‌کند هیچ موجود دیگری نمی‌کند و آن قدری که این حیوان دویا محتاج به تربیت است، هیچ حیوانی محتاج نیست. تمام انبیا از اول تا حالا، تا خاتم، از آدم تا رسول اکرم برای یک هدف آمدند و آن این است که» این حیوانات را انسان کنند. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» آن طرف را نور می‌فرماید، این طرف را ظلمات. ظلمت‌ها زیاد است. تاریکی‌هایی که بشر به آن مبتلاست، چه تاریکی‌هایی که در نفس خودش هست و چه تاریکی‌هایی که در جامعه هست. اینها زیادند. نور یک امر واحد است. انبیا آمدند که اینهایی که هیچ نمی‌بینند آلا خودشان را و هیچ نمی‌خواهند آلا برای خودشان، اینها را از این خودخواهی که منشأ همه ظلمت‌هاست، نجات بدهند و برسانند به خداخواهی که نور است ... اگر تمام انبیا جمع بشوند در یک محلی، هیچ وقت با هم نزاع نمی‌کنند. برای اینکه نزاع مال خودخواهی است. کسی که خدا را می‌خواهد نزاع ندارد. همه نزاعها برای این است که این برای خودش یک چیزی می‌خواهد، آن هم برای خودش یک چیزی می‌خواهد. این دو «خود» تزاخم می‌کنند. این قدرت را می‌خواهد مال خودش باشد، آن هم قدرت را می‌خواهد مال خودش باشد. تزاخم می‌کنند. جنگ درمی‌آید» (همان: ۳۸۱).

از نظر امام(ره)، ناامنی از ویژگی‌های دنیای مادی است و کسانی که در مسیر «نور» حرکت می‌کنند، می‌توانند آن را کاهش دهند. به نظر ایشان، همه تلاش انبیا برای این بود که عدالت اجتماعی را در سطح جامعه و عدالت باطنی را در سطح فرد برقرار کنند، اما نیروهای باطل می‌خواهند زحمت‌های انبیا را هدر بدهند و البته، تا انسان هست همین مسائل هست:

«انبیا هم دعوت کردند، زحمت کشیدند، اولیا هم دعوت کردند، زحمت کشیدند، جنگها کردند برای همین که این انسانهای فاسد را کنار بزنند، و یک جامعه انسانی درست بکنند. لکن مع الأسف توفیق حاصل نشد. برای ما هم نمی‌شود. برای شما هم نمی‌شود. ما مکلفیم هر قدر می‌توانیم زیر پرچم قرآن برویم» (همان: ۳۸۸).

ب. علت مادی امنیت از دیدگاه امام خمینی (ره)

منظور از علت مادی، مواد و منابعی است که در تولید امنیت مورد استفاده قرار می‌گیرند. از منظر امام خمینی، این مواد و منابع، سطوح مختلفی دارد. در اینجا، به برخی از آنها که از اهمیت بیشتری برخوردار است، مخصوصاً در تمایزبخشی میان الگوی امنیتی متعالیه از متدانیه، اشاره می‌شود. سطح اول از این مواد، به قوای انسان مربوط می‌شود. در واقع، این همان بحث انسان‌شناسی در مکاتب امنیتی است. نوع تعریف هر متفکر از انسان، مکتب امنیتی ویژه‌ای را به دنبال دارد. انسان‌شناسی هابزی، مکتب امنیتی رئالیستی و انسان‌شناسی کانتی، مکتب امنیتی ایده‌آلیستی را به دنبال آورده است. برای توضیح بیشتر، ضروری است به انسان‌شناسی امام خمینی بپردازیم. پس از ارائه انسان‌شناسی مد نظر ایشان، که براساس مبانی حکمت متعالیه، صادر شده است، استنباط وجوه امنیتی آن منطقی‌تر خواهد بود.

بر حسب آنکه چه تعریفی از انسان ارائه دهیم و چه استعدادها و نیروهایی برایش قائل شویم، نظریه امنیت هم متفاوت می‌شود. کسی که انسان را مرکب از جسم و روح می‌داند با کسی که انسان را فقط موجودی مادی می‌بیند، دو نوع امنیت را برای انسان قائل می‌شوند. همچنین، این بحث به تعریف از قوای انسان باز می‌گردد. اینکه برای انسان چه قوایی و برای هر کدام از قوا، چه تعریفی قائل هستیم، باز در تعریف ما از امنیت نقش دارد.

بر این اساس، می‌توان گفت امنیت دینی، امنیتی است که متوجه شکوفایی استعدادهای انسان با محوریت عقل به عنوان پیامبر باطنی می‌شود و از آموزه‌های دینی که پیامبران الهی برای هدایت انسان و تربیت انسان آورده‌اند، استفاده می‌کند. در امنیت دینی، انسان در تمام اعمال، رفتار و گفتار و کردار خویش، نه تنها دنیا را می‌بیند، بلکه آخرت را هم می‌بیند. نه تنها تهدیدهایی را که متوجه دنیایش می‌شود، مد نظر قرار می‌دهد و برای آنها چاره‌اندیشی می‌کند، بلکه تهدیدهایی را هم که متوجه آخرتش می‌شود، مورد توجه قرار می‌دهد و برای آنها هم چاره‌جویی می‌کند. مراقب است که در این دنیا، آخرتش صدمه نبیند. این انسان، حتی اگر به بدن هم می‌پردازد، به عنوان تکلیف شرعی می‌پردازد، زیرا بدن، مرکب روح است. اگر روح بخواهد به تعالی برسد، باید از مرکبی به نام بدن استفاده کند. با توجه به آنچه آمد، امنیت اسلامی، فرآیندی است که در خلال آن، از عوامل بقای عزت‌مند انسان حفاظت می‌شود. در الگوی امنیت اسلامی، جایی برای ذلت نیست. البته، اسلامی که امام خمینی^(ره)، آن را اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله می‌نامید (صحیفه امام، ج ۲۰: ۹۰).

چنانکه گفته شد، هر مکتب امنیتی، بر تعریف خاصی از انسان استوار است. امام خمینی که از صاحب‌نظران حکمت متعالیه می‌باشد، با توجه به قوایی که برای انسان برشمرده، هشت نوع انسان را معرفی کرده است. به نظر ایشان، به لحاظ آفرینش، غیر از عقل، سه نیروی دیگر هم در وجود انسان هست: شهوت، غضب، و نیروی وهم و شیطنت. بنابراین، ما در کنار عقل، از سه نفس دیگر هم برخوردار هستیم: نفس بهیمی و حیوانی، نفس سبعی و نفس شیطانی. از این رو، با توجه به نوع تربیت، انسان‌های مختلفی شکل می‌گیرند. یکی انسانی است که ریاست وجودش را قوه شهوانی و حیوانی بر عهده گرفته و دیگر قوا در خدمت این قوه قرار می‌گیرند. به نظر امام^(ره)، این انسان به لحاظ وجودی به نوعی حیوان، مانند گاو تبدیل می‌شود. گاو، تمام همتش در زندگی صرف خوردن و خوابیدن می‌شود و صرفاً به دنبال تأمین نیازهای حیوانی است؛ یعنی در پی بقای خودش به لحاظ جسمی است.

دسته دوم، انسان‌هایی هستند که پیوسته به دنبال خشونت و صدمه‌زدن به دیگران می‌باشند. در این انسان‌ها، قوه سبعی، ریاست وجود را بر عهده می‌گیرد و قوای دیگر به خدمت این قوه در می‌آیند. این دسته از انسان‌ها، اگر از عقل هم استفاده می‌کنند، برای این

است که به طرف مقابل خیلی جدی تر بتوانند آسیب برسانند. اینها انسان‌های درنده‌خو می‌شوند. به لحاظ تشبیه، ایشان می‌فرماید مانند گرگ و پلنگ می‌شوند.

دسته سوم انسان‌هایی هستند که قوه شیطنت بر آنها حاکم می‌شود و قوای دیگر در خدمت این قوه قرار می‌گیرند که می‌شود انسان شیطانی. یک سری انسان هم از ترکیب این قوا به وجود می‌آیند. در واقع، انسانی پدید می‌آید که ریاست وجودش بر عهده دو یا سه قوه از این قوا در می‌آید. برای مثال، انسانی که قوه شهوانی و درندگی، هر دو بر وجودش ریاست می‌کند، می‌شود «گاوپلنگ» یا اگر قوه حیوانی و شیطنت بر او ریاست می‌کند، می‌شود «گاوشیطان». همچنین، درنده‌خویی و شیطنت، با هم، می‌شود «پلنگ‌شیطان»، «گرگ‌شیطان». اگر هر سه قوه با هم ریاست کنند، می‌شود «گاوپلنگ‌شیطان». یک انسان هم هست که عقل بر وجود او ریاست می‌کند که می‌شود همین موجود عاقل (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۴۹).

بنابراین، هشت نوع انسان داریم: انسان حیوان‌صفت، انسان درنده‌خو، انسان شیطان‌صفت، انسان حیوان‌صفت درنده‌خو، انسان حیوان‌صفت شیطانی، انسان درنده‌خوی شیطانی، انسان شهوت‌گرای درنده‌خوی شیطانی و انسان عاقل که مدل مطلوب است. هر کدام از اینها، یک نوع امنیت دارند؛ یعنی به تعداد این هشت نوع انسان، هشت مدل امنیت داریم. بعضی از امنیت‌ها حیوانی است؛ یعنی تمام تلاش مربی صرف پرورش جسم انسان می‌شود. برخی از امنیت‌ها، شیطانی است. بعضی دیگر، امنیت‌های سبعی است. برخی، امنیت‌های ترکیبی است. تنها یک نوع امنیت هست که امنیت انسان به عنوان موجود عقلانی است.

عقل آن قوه‌ای است که به ما می‌گوید علاوه بر امنیت جسم، باید به امنیت روح هم پردازیم. بر اساس آموزه‌های عقل، انسان باید به پرورش روح خودش نیز پردازد. در واقع، *«ما عِبَدَ بِهِ الرَّحْمَنُ»* (کلینی، ج ۱، حدیث ۳). عقل آن چیزی است که ما به کمک او خدا را عبادت می‌کنیم. به همین دلیل، در تعریف و تعبیر امام، دین به کمک عقل در برابر آن سه قوه دیگر آمده است. دین آمده است تا قوه شهوانی، قوه سبعی و قوه شیطنت را کنترل کند. انسان به قوه حیوانی احتیاج دارد، زیرا نیازهای حیوانی دارد. به قوه غضبیه نیز محتاج است تا در برابر دشمنان از خود دفاع کند. قوه وهمیه نیز برای آن است که فریب شیطان را نخورد.

بنابراین، همه اینها برای بقای انسان لازمند، ولی به شرط اینکه تحت تدبیر عقل قرار بگیرند. دین برای محدودکردن و کنترل این سه قوه و کمک به عقل آمده است.

انسان عاقل، انسانی است که در برابر تهدیداتی که بقای اخرویش را تهدید می‌کند، از خودش حفاظت می‌کند. چنین انسانی، متعالیه می‌شود. انسان متدانیه، اگر عاقل هم باشد، عقلش فقط محدود به دنیا می‌شود؛ یعنی در همان سه قوه محصور می‌شود. این انسان، چون از آن سه قوه استفاده می‌کند، عاقل است، ولی تفاوتش با انسان عاقل متعالیه و متدین، این است که عقلش ریاست وجودش را بر عهده ندارد، بلکه عقل تحت تأثیر آن سه نیرو قرار گرفته است. به عبارت دیگر، عقل دارای تعلق شده است: تعلق شیطانی یا تعلق درنده‌خویی و یا تعلق شهوانی. بر این اساس، در حکمت متعالیه گفته می‌شود که انسان باید با چنگ‌زدن به معارف الهی، سعی کند خودش را در مسیر تعالی قرار بدهد.

منابع تأمین امنیت برای انسان عاقل، در وهله اول، منابع نرم و پس از آن، ابزارهای سخت خواهد بود. در برخی از الگوهای ارائه‌شده، که مورد تأیید و تأکید امام نیز بوده است، تولید امنیت نرم مشتمل بر صد مرحله است. این مراحل، با «یقطه» آغاز و با توحید پایان می‌یابد.

در منازل السائرین، که مدتی متن درس اخلاق امام خمینی(ره) بود، این صد مرحله تبیین شده است (صحیفه امام، ج ۱۰: ۲۴۳). در الگوی جنود عقل و جهل، هفتاد و پنج شاخص برای امنیت و هفتاد و پنج شاخص برای تهدیدسنجی ذکر شده است (امام خمینی، ۱۳۷۸).

همانطور که ملاحظه می‌شود، نزاع اصلی میان الگوی امنیتی متعالیه و متدانیه، در این است که در اولی، افق تهدیدات وسیعتر و فراگیرتر از دومی است. در مکتب امنیتی امام خمینی(ره)، هر آنچه بقای ابدی انسان را به خطر اندازد، تهدید به حساب می‌آید، درحالی که در الگوی متدانیه، چیزهایی که بقای دنیوی و این‌جهانی انسان را به خطر اندازد، تهدید قلمداد می‌شوند. بدیهی است همین مسئله باعث تمایز این دو الگو در حوزه تهدیدشناسی است.

سطح دوم از مواد تولیدکننده امنیت، مواد دانشی است که با عنوان مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نیز از آن یاد می‌شود. در حکمت متعالیه، چهار منبع معرفتی به رسمیت شناخته شده است: وحی، شهود، عقل و تجربه. این در حالی است که در الگوهای امنیتی

سکولاریستی، که در این مقاله از آنها با عنوان متدانیه یاد شد، منابع معرفتی، به هر شکلی که تعریف شوند، از منبع وحی خالی خواهند بود.

بر این اساس، منطقی است که وحی متجلی شده در قالب قرآن و سنت، از منابع اصلی مکتب امنیتی امام خمینی (ره) باشد. به عنوان نمونه، می توان به آیه ۸۲ سوره انعام اشاره کرد.

الگوی مطرح شده در این آیه، چنین است: ایمان + پرهیز از ظلم = امنیت:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ». «کسانی که ایمان

آوردند و ایمان خود را با ظلم نپوشانیدند، امن از آن ایشان است و راه یافتگان ایشانند».

دامنه ظلم وسیع است و آیات و روایات فراوانی به تبیین آن پرداخته اند و در آثار و

عملکرد امام (ره) نیز فراوان نسبت به آن هشدار داده شده است (صحیفه امام، ج ۳: ۳۴۴).

آنچه گفته شد، در حوزه امنیت نرم قرار دارد. در عین حال، بخشی از مواد تولیدکننده امنیت نیز در حوزه سخت افزار معنا می یابد. آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (انفال، آیه ۶۰) «در برابر آنها (دشمنان) آنچه توانایی دارید از نیرو آماده سازید (و همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید»، به این مواد و منابع اشاره دارد.

ج. علت صوری امنیت از دیدگاه امام خمینی (ره)

در مقوله علت صوری، دو بحث سطوح یا لایه های امنیت و انواع امنیت مطرح می شود. چنانچه باز هم از مبانی انسان شناسانه آغاز کنیم، باید گفت امام خمینی (ره)، برای انسان سه شأن و مرتبه قائل بوده است که عبارتند از عقلی، قلبی و ظاهری (۱۳۷۸: ۳۸۶). در امنیت باید این سه بُعد به طور هم زمان مورد توجه قرار گیرد. به لحاظ عقلی، باورها و اعتقادات فرد مورد توجه قرار می گیرد. در بعد قلبی، امنیت اخلاقی و گرایش ها و منش های انسان و در بعد ظاهری، رفتارهایش مطالعه می شود.

اصول دین و اعتقادات که بخشی از دین اسلام را تشکیل می دهد، عهده دار امنیت اعتقادی انسان است. در آنجا، انسان با مبدأ و معاد و رهبری الهی آشنا می شود. در حوزه قلبی، با

مسائل اخلاقی و فضائل و رذائل آشنا می‌شود و یاد می‌گیرد باید از رذائل بپرهیزد و آنها را از وجود خویش و جامعه بیرون بریزد و به فضائل آراسته شود. امام خمینی (ره)، همین بحث را در ضمن روایتی از امام صادق -علیه السلام- با عنوان جنود عقل و جهل شرح کرده‌اند. در روایت مذکور، هفتاد و پنج شاخص برای عقل و انسان عاقل و توسعه‌یافته و هفتاد و پنج شاخص برای جهل و انسان غیر عاقل و عقب‌مانده ذکر شده است (کلینی، ج ۱: ۲۱).

در بعد رفتارهای ظاهری انسان، فقه موضوعیت می‌یابد. فقیه به مکلف می‌گوید چه چیز واجب است و باید انجام دهد و چه چیز حرام است و نباید مرتکب شود. دیگر علوم انسانی نیز هر کدام در ساحت یکی از این حوزه‌ها قرار می‌گیرد.

این بحث را امام خمینی (ره)، ذیل روایتی از پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - نقل کرده است که مطابق آن حضرت فرموده‌اند: «انما العلمُ ثلاثهٌ آیةٌ مُحکَمَةٌ اوَ فَرِیضَةٌ عَادِلَةٌ اوَ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ». به نظر امام (ره)، علم اول که آیه محکمه است، به اعتقادات انسان مربوط می‌شود که در نتیجه آن، انسان به هر چیزی که در عالم طبیعت نگاه می‌کند، آن را نشانه‌ای از نشانه‌های الهی می‌بیند و در این صورت، اعتقاداتش محکم می‌شود. این مربوط به عقل است. فریضه عاده نیز به اخلاق، و سنت قائمه به فقه و حقوق و سیاست و امثال اینها مربوط می‌شود (۱۳۷۷: ۳۸۶).

بنابراین، امنیت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، سه شاخص دارد. نخست اینکه، انسان به لحاظ تربیت عقلی، معتقدِ موحدِ مؤمنِ معتقد به قیامت و پیرو دستورات رهبران الهی شود. دوم اینکه، به لحاظ اخلاقی، آراسته به فضائل و جنود عقل گردد و از جنود جهل پرهیز کند و سوم اینکه، به لحاظ رفتاری، مقید به شریعت باشد. این انسان، انسانی است که به انجام‌دادن دستورهای فقهی اسلام مقید است و از آنچه خدا نهی کرده است، اجتناب و دوری می‌کند. کسی که دارای تربیت به این معنا شده باشد، انسان متعادل می‌شود، انسانی که در وجودش تعادل و عدالت را برقرار کرده و مدیر مملکت وجود خود است و بر وجودش ولایت دارد و می‌تواند خود، عقل، قلب و حواسش را اداره کند. در این صورت، چنین انسانی می‌تواند جامعه را هم اداره کند. تمام عبادات برای تأمین امنیت انسان در شئون سه‌گانه مذکور است.

به نظر امام خمینی (ره):

«عباداتی که انبیا آورده‌اند و ما را به آن دعوت کرده‌اند؛ مثل نماز و حج، اینها نسخه‌هایی هستند از طبیعتهای واقعی که آمدند ما را برسانند به یک مرتبه‌های کمالی که وقتی که نفوس ما از این عالم طبیعت بیرون رفت آنجا هم با یک تربیت صحیح رفته باشد و یک زندگانی کاملاً سعادت‌مند داشته باشیم. یعنی امنیت ابدی انسان در نظر است» (صحیفه امام، ج ۴: ۱۷۷).

از مجموعه زندگی امام خمینی (ره)، می‌توان استنباط کرد که ایشان در مراحل مختلف، بر هر سه نوع تربیت و امنیت تأکید داشت و خود نیز آن را پیگیری می‌کرد. چنانکه می‌دانیم، امام خمینی استاد عرفان، فلسفه، اخلاق و فقه بود. تأکید ایشان این بود که اخلاق باید اخلاق عملی باشد. از نظر امام خمینی (ره)، موضوع اخلاق تربیت انسان کامل است. برای نیل به کمال، که امنیت یکی از مصادیق آن است، باید با موانع کمال مبارزه کرد. موانع کمال دو دسته یا درون انسان و یا در جامعه است. آنچه درون انسان است و مانع به کمال رسیدن می‌شود، رذائل و هواهای نفسانی است. این موانع را باید کنترل کرد و در اختیار مدیریت عقل و مدیریت وحی قرار داد. از دیدگاه امام (ره)، استبداد و استکبار در شمار موانع بیرونی کمال است. بنابراین، اگر انسان بخواهد به کمال برسد، باید هم با استبداد و هم با استکبار و سلطه‌طلبان و طاغوت‌ها مبارزه کند.

در نگاه امام خمینی، پیام همه انبیای الهی همین است که به مردم می‌گفتند «أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (سوره نحل، آیه ۳۶). بنابراین، حتی مبارزه امام خمینی با نظام سلطه جهانی نیز منشأ اعتقادی دارد، زیرا اصل توحید متضمن مبارزه با شرک و طاغوت است. این مبارزه، هم بُعد قلبی دارد، چون نیل به کمال و شکل‌گیری انسان کامل مستلزم مبارزه با موانع کمال است؛ و هم بُعد فقهی دارد، چون فقه می‌گوید باید از خدا، رسول او، امام معصوم و فقیه جامع شرایط اطاعت کرد. این چنین است که فکر امام (ره)، به مثابه چارچوب سیستمی، در درون خودش اجزای نظام امنیتی را دارد.

با توجه به آنچه آمد، امنیت در دیدگاه امام خمینی (ره)، سه سطح و لایه دارد:

یک. سطح عقلی، اعتقادی، فلسفی و کلامی که از آن با عنوان حوزه باورها یاد می‌کنیم.

دو. سطح قلبی - اخلاقی که با عنوان حوزه گرایش‌ها می‌شناسیم.
سه. سطح ظاهری، فقهی و مادی که حوزه رفتارها نامیده می‌شود.
نامنی‌ها و تهدیدات نیز با همین سه سطح تعریف و سطح‌بندی می‌شود: ۱. تهدیدات مربوط به حوزه باورها؛ ۲. تهدیدات مربوط به حوزه گرایش‌ها؛ و ۳. تهدیدات مربوط به حوزه رفتارها.

انواع امنیت، بحث دوم علت‌صوری است و شاید پرتکرارترین و متنوعترین مباحث امنیتی مورد توجه امام خمینی، در همین حوزه قابل‌شناسایی است. مطالعه مراحل و موارد مبارزاتی و مدیریتی امام نیز مؤید همین مسأله است. در واقع، بخش عمده مبارزات امام(ره)، صرف خارج کردن جهان اسلام و به ویژه ایران از انحطاط امنیتی گرفتار در آن بوده است. در اینجا، برای نمونه، به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. امنیت سیاسی: بخشی از مبارزات امام خمینی(ره)، در جهت تأمین امنیت سیاسی ایرانیان و حتی غیر ایرانیان بوده است. ایشان، بخشی از عمر خود را صرف مبارزه با استبداد، دیکتاتوری، طاغوت، حاکمان جائز، نظام سلطنتی، حکومت‌های وابسته و وابستگی کرد. موارد مذکور، همگی از جنس تهدیدات سیاسی هستند که امام(ره) با آنها مبارزه کرده و به جای آنها از ارزش‌هایی چون آزادی، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، انتخابات آزاد، تأسیس نظام سیاسی جمهوری اسلامی و حمایت از استقلال نظام‌های سیاسی دفاع کرده است.

۲. امنیت فرهنگی: از نظر امام خمینی(ره)، «اسلام»، محور تعریف امنیت و تهدیدات فرهنگی است. در واقع، شناخت اسلام و عمل به آن، امنیت فرهنگی را به ارمغان می‌آورد. اسلامی شدن صدا و سیما، آموزش و پرورش و دانشگاهها در این جهت، همواره مورد تأکید بوده است. همچنانکه معرفی اسلام، به مثابه مکتب زندگی توسط حوزه‌های علمیه، همواره مورد تأکید ایشان بوده است.

۳. امنیت اجتماعی: حفاظت از نهاد خانواده، تأکید بر عدالت اجتماعی، لزوم امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با ظلم و مبارزه با موانع کمال، از محورهای مورد توجه امام(ره)، در این قسمت است.

۴. امنیت اقتصادی: عقب‌ماندگی اقتصادی، عدم استفاده از ثروت‌ها و منابع ملی و وابستگی اقتصادی کشورهای اسلامی به کشورهای سلطه‌گر و استعماری، مهمترین تهدید اقتصادی از نظر امام خمینی است.

۵. امنیت جهان اسلام: وابستگی کشورهای اسلامی به نظام سلطه، تأسیس رژیم غاصب صهیونیستی در قلب جهان اسلام، اشغال سرزمین‌های اسلامی، حکومت‌های وابسته و غیر مردمی و تفرقه امت اسلامی، که در اثر قرائت آمریکایی از اسلام پدید آمده، مهمترین تهدیدات رویاروی جهان اسلام است که از جمله علل و عوامل انحطاط امنیتی آن به شمار می‌رود. یگانه راه خروج از این انحطاط امنیتی نیز بازگشت به اسلام می‌باشد. بازگشت به اسلام، در خود، مبارزه با وابستگی و استبداد و تفرقه و اشغالگری را دارد. بازگشت به اسلام ناب محمدی، یعنی مبارزه با همه موانع کمال.

۶. امنیت جهانی: به نظر امام خمینی (ره)، نظام سلطه به رهبری شیطان بزرگ، مهمترین تهدید برای امنیت جهانی است. راه حل این تهدید نیز آگاهی مستضعفان جهان، گسترش اسلام ناب محمدی در میان مسلمانان، اتحاد مسلمانان و مستضعفان، تشکیل بسیج جهانی مستضعفان و مبارزه با ظلم نظام سلطه است. به هر حال، یقظه و بیداری، نقطه آغاز در مبارزه با تهدیدات در تمامی سطوح و ساخت‌هاست و پس از آن، نود و نه گام دیگر تا برسیم به توحید که قرین امنیت واقعی است. در منازل السائرین، که مدتی متن درس اخلاق امام خمینی بود، این صد مرحله تبیین شده است (انصاری، ۱۴۱۷) (صحیفه امام، ج ۱۰: ۲۴۳).

د. علت فاعلی امنیت از دیدگاه امام خمینی^(ره)

علت فاعلی به دو بخش تقسیم می‌شود. بخشی از آن، افراد هستند که در نقش کارگزاران سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و قضایی انجام وظیفه می‌کنند و بخش دیگر، نهادها و سازمان‌هایی هستند که برای تولید امنیت و یا حفاظت از آن فعالیت می‌کنند.

امام خمینی (ره)، باتوجه به دیدگاهی که در حوزه توحید افعالی دارد، یگانه علت مؤثر در وجود را خداوند تبارک و تعالی می‌داند. به نظر ایشان، انسان مؤمن، نظام وجود را صورت فاعلیت حق تعالی می‌بیند و لا مؤثر فی الوجود را یا از روی برهان یا از روی عین یافته و با

چشم بصیرت و قلب نورانی، حصر استعانت را نیز حصر حقیقی می‌داند و کمک دیگر موجودات را صورت کمک حضرت حق در نظر می‌گیرد. اِيَاكَ نَعْبُدُ وَ اِيَاكَ نَسْتَعِينُ نیز از متفرعات الحمد لله است که اشاره به توحید حقیقی است و کسی که حقیقت توحید در قلب او جلوه نموده و قلب را از مطلق شرک پاک ننموده، اِيَاكَ نَعْبُدُ او حقیقت ندارد و حصر عبادت و استعانت را به حق نمی‌تواند بکند و خدایین و خداخواه نخواهد بود و چون توحید در قلب جلوه نمود، به اندازه جلوه آن، از موجودات منصرف و به عزّ حق متعلق می‌شود تا آنجا که مشاهده می‌کند که به اسم الله ایاک نعبد و ایاک نستعین واقع می‌شود (امام خمینی، ۱۳۶۶).

بر این اساس، تا خدا نخواهد هیچ امنیتی به تهدید و بر عکس تبدیل نخواهد شد. بنابراین، سررشته تمامی امور به دست خداست. «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ اِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا اِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . شما (با نیروی خود)، آنان (کفار) را نکشتید، بلکه خداوند (با امدادهای غیبی) آنها را به قتل رساند. (ای پیامبر) آنگاه که تیر افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند تا مؤمنان را از سوی خویش به آزمونی نیکو بیازماید، زیرا خداوند، بسیار شنوا و داناست» (انفال، آیه ۱۷).

انسان و طبیعت ظرف تجلی قدرت الهی هستند. بنابراین، کاری بدون اذن خدا نمی‌کنند. البته، انسان در محدوده اراده و اختیاری که خدا داده است، می‌تواند مسیر خیر و شر را انتخاب کند، اما همین نیز در چارچوب اراده الهی است. خداوند متعال، با تعیین عناصر و عوامل هدایت و ضلالت، وضعیت و شرایط امنیت و ناامنی را برای انسان تبیین کرده است. علاوه بر این، رهبران الهی نیز آمده‌اند به انسان کمک کنند تا به امنیت واقعی برسد. از این رو، تنها کسانی می‌توانند به تولید امنیت واقعی بپردازند که از صفات و شرایط الهی برخوردار باشند. انبیای الهی، ائمه معصومین (ع)، فقهای جامع‌الشرایط و مؤمنان آراسته به جنود عقل و صفات متقین، از زمره این کارگزاران هستند. در حدیثی از امام علی (ع) آمده است که:

«مَنْ اسْتَحْكَمَتْ لِي فِيهِ خَصَلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ احْتَمَلْتُهُ عَلَيْهَا وَ اعْتَفَرْتُ فَقَدْ مَا سِوَاهَا وَ لَا اَعْتَفَرْتُ فَقَدْ عَقِلَ وَ لَا دِينَ لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ فَلَا يَتَهَنَأُ بِحَيَاةٍ مَعَ مَخَافَةٍ وَ فَقَدْ الْعَقْلِ فَقَدْ الْحَيَاةُ وَ لَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ. (کسی را که آگاه شوم بر یکی از صفات خوب استوار است،

بپذیریم و از نداشتن صفات دیگرش بگذرم، ولی از نداشتن عقل و دین چشم نمی‌پوشم، زیرا جدائی از دین، جدائی از امنیت است و زندگی با هراس گوارا نباشد و فقدان عقل، فقدان زندگی است، زیرا بی‌خردان با مردگان مقایسه شوند و بس» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۸-۲۷).

از این‌روست که امام خمینی در مورد افرادی که در مناصب مختلف به کار گمارده می‌شوند، احراز شرایط ویژه‌ای را لازم می‌داند، اما چپستی و چگونگی نهادها و ساختارهایشان را به تجارب بشری موکول می‌کند. در واقع، اگر تجارب بشری وجود سازمان‌هایی نظیر ارتش، اطلاعات و پلیس را برای تأمین امنیت لازم می‌داند، پس باید از آنها بهره گرفت. دین فقط در مورد اصول کلی حاکم بر این سازمان‌ها و شرایط نیروهایی که در آنها به کار گرفته می‌شوند، نظر دارد. در دیدگاه امام خمینی (ره)، کارگزاران امنیتی از این قرارند:

یک. عوامل ماورایی از قبیل خدا و فرشتگان.

دو. عوامل انسانی، یعنی رهبران الهی (نبی، امام و فقیه)، نخبگان (فکری و ابزاری) و مردم.

سه. عوامل سازمانی.

کارگزاران ناامنی نیز از این قرارند:

یک. عوامل ماورایی مثل ابلیس.

دو. عوامل انسانی از قبیل رهبران طاغوتی، نخبگان (فکری و ابزاری) وابسته به آن و مردم

پیرو هوی و هوس.

سه. عوامل سازمانی مثل دولت‌های فرعونی.

علت فاعلی، از تمایزات بنیادی دو الگوی امنیتی متعالیه و متدانیه است. در اولی، خدا و در دومی، بشر همه‌کاره است. در اولی، بشر، از باب تکلیف و وظیفه، تمام تلاش خود را مصروف تأمین امنیت می‌کند و نتیجه در دست خداست، اما در دومی، بشر، بی‌نیاز از خدا و خودسامان است.

ح. علت غایی امنیت از دیدگاه امام خمینی^(ره)

مرجع امنیت، یک بحث و علت غایی امنیت، بحثی دیگر است. مرجع امنیت از نظر امام خمینی، متناسب با نوع امنیت متفاوت است. مرجع امنیت اقتصادی، حفاظت از مالکیت است. مرجع امنیت سیاسی، حفاظت از آزادی و حقوق سیاسی شهروندان و جلوگیری از دیکتاتوری و استبداد است. مرجع امنیت قضایی نیز حفاظت از عدالت و مرجع امنیت فرهنگی، حفاظت از ارزش‌های اسلامی است. در عین حال، پرسش مهم‌تر این است که هدف از اینها چیست؟ این پرسش همان است که با عنوان علت غایی مطرح می‌شود. در واقع، اگر اسلام و نظام سیاسی اسلامی بر حفاظت از جان، مال، عقل، نسل، خانواده، حقوق الناس، حقوق الله، عدالت و ارزش‌های دینی تأکید دارند، برای چیست؟ تمام این تلاش‌های امنیتی برای آن است که زمینه کمال انسان از طریق عبودیت و به منظور قرب الهی فراهم شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «مَنْ جَنَّ وَ انْسَ رَا نِيَا فَرِيْدَمْ جِزْ بَرَايْ اَيْنَكِهْ عِبَادَتَمْ كِنْنَد. وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِنْسَ اِلَّا لِيُعْبُدُوْنَ» (ذاریات، آیه ۵۶).

مفهوم قرب، معمولاً در امور مادی به کار می‌رود و مقصود از آن، قرب مکانی یا زمانی است، اما قرب و بعد مکانی و زمانی، در مورد خدا بی‌معنی است، زیرا خداوند نسبتی با زمان و مکان ندارد که بخواهد به زمان و مکانی نزدیکتر و از زمان و مکانی دورتر باشد. تقرب حقیقی به خداوند آن است که انسان کمالات روحی و معنوی و استعدادهای کران‌ناپذیر وجودی خود را به فعلیت برساند. در این عرصه، هر اندازه مرتبه وجودی موجود بالاتر باشد، به همان نسبت، به ذات الهی نزدیک‌تر است. انسان که به قرب وجودی و مشاهده ربوبی می‌رسد، ربط خود و هستی را با خدا در می‌یابد و با درک حضوری و شهود عرفانی، می‌یابد که هیچ چیز استقلالی ندارد و جهان و انسان، نه فقط وابسته به حق تعالی، که عین ربط و تعلق به اوست. در این مقام، انسان می‌بیند که با خدا همه چیز دارد و بی‌خدا هیچ. چنانکه، امام حسین(ع)، در دعای عرفه می‌فرماید: «ماذا وجد من فقدک و ما الذی فقد من وجدک» «آن که تو را یافت چه از دست داد و آن که تو را از دست داد چه یافت؟» و چون آدمی به این مقام رسد، جز خدا به چیزی توجه نخواهد داشت و در ارتباط و شهود دائمی با خدا به سر می‌برد. وجود او عین خلوص برای حق تعالی شده و افعال او یکسره در جهت

رضای خدا خواهد بود. در این مقام، دیگر اثری از خودخواهی و خودبینی و شرک باقی نمی‌ماند.

تکامل حقیقی انسان عبارت است از سیر عملی که روح در درون ذات خود به سوی خدا می‌کند تا به مقامی برسد که خود را عین تعلق و ارتباط با او بیاید و برای خود و هیچ موجود دیگر، استقلال در ذات و صفات و افعال نبیند و هیچ پیشامدی او را از این مشاهده باز ندارد. علوم و مشاهداتی که در این مسیر برای انسان حاصل می‌شود، بر مرتبه وجودی‌اش می‌افزاید و تدریجاً، جوهر ذاتش را کامل می‌سازد.

بنابراین، هر قدر انسان نیاز خود را به خدا کمتر احساس کند، از خدا دورتر است و هر قدر خود را نیازمندتر به خدا ببیند و پرده‌های اسباب را بالاتر بزند و حجاب‌های ظلمانی و نورانی از جلوی چشم دلش بیش‌تر برداشته شود، داناتر و کامل‌تر و به خدا نزدیک‌تر می‌شود تا جایی که نه تنها در افعال و تأثیرات موخ‌د می‌گردد، بلکه برای صفات و ذوات هم استقلالی نمی‌بیند و آن مقامی است که بندگان شایسته و مخلص و دوستان برگزیده خدا به آن نائل می‌شوند و میان ایشان و معبودشان حجابی باقی نمی‌ماند. پس قرب حقیقی به خدا این است که انسان بیابد که با خدا همه چیز دارد و بی‌خدا هیچ. کسی که به چنین مقامی می‌رسد، از همه چیز دست و دل می‌شوید و دل به جانان می‌سپارد و با تمام وجود به بندگی و عبودیت حق می‌پردازد و در جست و جوی آن بر می‌آید که محبوب محبوب دل شود و در پی آن، چنان طمأنینه می‌یابد و از چنان بهجت و سرور و لذتی برخوردار می‌شود که هیچ چیز با آن قیاس‌پذیر نیست.

به نظر امام خمینی (ره)، تأمل در روایات و آثاری که در آنها برای قرب الی الله ذکر شده، می‌تواند ما را در درک معنای حقیقی قرب به خداوند و شرائط و کیفیت آن کمک کند. مثال این مورد، روایتی است که ایشان در شرح چهل حدیث آورده‌اند. متن روایت، که طبق نقل مرحوم کلینی در اصول کافی، امام باقر - علیه السلام - آن را از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - نقل فرموده‌اند، چنین است:

«خدای متعال می‌فرماید هر کس به یکی از دوستان من بی‌حرمتی کند، به من اعلان جنگ کرده است و نزدیک نشد بنده‌ای به من به چیزی که محبوب‌تر از انجام

اعمالی باشد که بر او واجب کرده‌ام و او با انجام مستحبات، تا آنجا نزد من مقرب می‌شود که او را دوست می‌دارم. پس وقتی او را دوست داشتیم، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گوید و دست او می‌شوم که با آن کار انجام می‌دهد. اگر مرا بخواند او را اجابت می‌کنم و اگر از من چیزی بخواهد به او عطا می‌کنم» (۱۳۷۷: ۵۸۲).

بنابراین، انجام واجبات و مستحبات باعث قرب به خدا می‌شود. هدف از تزکیه نفس، همان قرب خدا و در مرحله عالیترین آن، فناء فی‌الله است. این قرب به خدا، مرتبه‌ای است از وجود که در آن، استعدادهای ذاتی شخص با سیر و حرکت اختیاری خود به فعلیت می‌رسد. تقرّب به خداوند، یعنی واقعاً مراتب و مراحل هستی را طی کردن و به کانون لایتنهای هستی نزدیک شدن. در حکمت اسلامی، ثابت شده است که هستی دارای درجات و مراتبی است که پایین‌ترین مرتبه آن، عالم طبیعت و عالیترین درجه آن، ذات اقدس الهی است که همان حقیقت هستی است. انسان، هرچه در نتیجه تحصیل فضایل الهی، در درجات وجود بالاتر رود، به همان نسبت، به ساحت قدس ربوبی نزدیکتر و مقربتر می‌شود و از آثار معنوی نامتناهی آن برخوردار می‌گردد.

بنابراین، تکامل انسان در «قرب به خدا» است. اولین مرتبه قرب به خدا، پیدایش ایمان به خداست تا جهت حرکت قلب و روح انسان و جامعه به سوی خدا شود. رسیدن به خدا همان کمال و سعادت نهایی انسان است که در نصوص دینی از آن به «لقاء رب» (کهف، آیه ۱۱۰)، «قرب الی‌الله» (توبه، آیه ۹۹)، «فلاح و رستگاری» (بقره، آیه ۵)، «فوز عظیم» (احزاب، آیه ۷۱) و «رضوان الهی» (آل عمران، آیه ۱۵)، یاد شده است.

غایت تولید امنیت، از نظر امام، فراهم کردن زمینه تقرب بندگان خدا به خداست و به همین دلیل است که نام این مکتب امنیتی را متعالیه می‌گذاریم. باز به همین دلیل است که رهبران الهی از عهده تأمین این نوع امنیت بر می‌آیند. چنانکه مواد و صورت آن نیز ممیزات خود را دارد.

از نظر امام خمینی (ره)، ریشه اهداف و غایت‌های دوگانه انسان و جوامع انسانی، یعنی تعالی طلبی و دنیا طلبی، درسازوکار وجودی انسان که وی از آن با عنوان فطرت‌های دوگانه انسان یاد کرده است، می‌باشد. مقصود امام از فطریات، آن اموری است که جمیع سلسله بشری در آن متفق باشند و هیچ عادت، مذهبی، محیطی و اخلاقی در آن تأثیر نکند. وحشیت و تمدن، بدویت و حضریت، علم و جهل و ایمان و کفر و سایر طبقه‌بندی‌های سلسله بشری، امور فطریه را تغییر ندهد و آنچه اختلاف بین آنهاست، در اصل، امر فطری نیست، بلکه اشتباه در مصداق است (۱۳۷۸: ۹۹). فطرت الهی، فطرت اصلی است، زیرا کمال حقیقی است و فطرت دوم، تبعی و عرضی است، زیرا کمال توهمی است (۱۳۶۶: ۱۱۷).

تبیین علت جنگ در کلام امام (ره)، از همین منظر صورت گرفته است. به نظر ایشان:

«این بیت شعر که می‌گویند «چون که بی‌رنگی اسیر رنگ شد»، مربوط به جنگی است که بین دو انسان واقع می‌شود. بحث بر سر تبیین این مسأله است که این همه جنگ که در عالم واقع می‌شود، بر سر چیست و اساساً چرا جنگ واقع می‌شود؟ چنانکه بعضی شعرای دیگر هم در تعبیراتشان دارند: «از آنچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است»؛ و بی‌رنگی آن است که تعلق نداشته باشد به یک چیزی از طبیعت. وقتی تعلق نداشته باشد به طبیعت، این نزاع واقع نمی‌شود. تمام نزاع‌هایی که در جهان واقع می‌شود، مال این است که انسان تعلق دارد به طبیعت، و طبیعت را هم به واسطه علقه‌ای که دارد برای خودش می‌خواهد. آن دیگری هم تعلق دارد به طبیعت و آن را برای خودش می‌خواهد. در هر شأنی از شئون، نزاع واقع می‌شود» (۱۳۷۳: ۱۷۹).

«این آدم می‌خواهد بگوید که در فطرت اصلیه که رنگ تعلق نیست، نزاع [هم] نیست. اگر همان طوری که حضرت موسی بی‌تعلق بود، فرعون هم بی‌تعلق بود، دعوا نمی‌شد. اگر در همه عالم، انبیا جمع بودند، هیچ وقت دعوا نمی‌شد؛ و این دعوا سر تعلقات است. همه دعواهایی که در عالم واقع می‌شود، سر این تعلقات است... اگر این رنگ برداشته بشود، موسی و فرعون هم آشتی می‌کنند» (همان: ۱۸۰).

نظریه دو فطرت امام (ره)، از نظریات بسیار مهم و تأثیرگذار در عرصه علوم اسلامی و انسانی است و لازم است در مقاله دیگری بحث شود. در چارچوب مقاله حاضر، به نظر امام،

فطرت ثانویه بنیاد تهدید امنیت ملی ایران محسوب می‌شود، زیرا در جهت عکس تعالی حرکت می‌کند. به بیان ایشان:

«انحراف فرهنگ ما ریشه تاریخی دارد و ما امروز مواجهیم با استادان و معلمان بر پایه همین تربیت و با فرهنگی غربی که با مصالح اسلام و کشور ما به هیچ وجه وفق نمی‌دهد... اجانب با فعالیت خود، مدارس و دانشگاههای ما را از محتوا خالی کردند. البته حملات زیادی به روحانیت هم شد. آنها می‌خواستند روحانیت را هم تغییر بنیادی دهند و عده‌ای از روحانیون را هم بردند، ولی عده‌ای مقاوم باقی ماندند، تغییر نکردند. ما باید سال‌های طولانی زحمت و مشقت بکشیم تا از فطرت ثانی خود متحول شویم و خود را بیابیم و روی پای خویش بایستیم و مستقل گردیم و دیگر احتیاجی به شرق و غرب نداشته باشیم و باید از همان بچه‌ها شروع کنیم و تنها مقصدمان تحول انسان غربی به انسانی اسلامی باشد. اگر این مهم را انجام دادیم، مطمئن باشید که هیچ کس و هیچ قدرتی نمی‌تواند به ما ضربه بزند. اگر ما از نظر فکری مستقل باشیم، آنها چگونه می‌توانند به ما ضربه بزنند. تنها آنها می‌توانند از داخل خود ما، به ما ضربه بزنند. در داخل، فردی را درست کنند... و بعد توسط آن هر چه می‌خواهند انجام می‌دهند» (صحیفه امام، ج ۱۵: ۳۱۰).

مطابق این منطق، بنیاد امنیت و تهدید در درون ماست. خودباوری و استقلال فرهنگی، با جهت‌گیری تربیت انسان اسلامی، به جای انسان غربی، باید جهت‌گیری دولت اسلامی باشد. این سخن، روی دیگر «قرب الهی» است که غایت امنیت متعالیه است. بر این اساس، امام (ره)، تأکید کرده‌اند که سعی کنید از متخصصین متدین و متعهد استفاده کنید:

«خلاصه مطلب، ما باید این را بفهمیم که همه چیز هستیم و از هیچ کس کم نداریم. ما که خودمان را گم کرده بودیم باید این «خود» گم‌کرده را پیدا کنیم و این فکر که بر ما تحمیل شده بود که «اگر دست خارج کوتاه شود، می‌میریم» را با تمام قدرت از بین ببریم. و دیدید که ملتی با دست خالی در مقابل ابرقدرتها و قدرتها ایستاد و این حرکت موجی برداشت که به امید خدا، به این زودیها نمی‌ایستد» (صحیفه امام، ج ۱۵: ۳۱۱).

نتیجه گیری

مکاتب امنیتی، در دو الگو قابل طبقه‌بندی هستند: متعالیه و متدانیه. مکتب امنیتی متعالیه، مکتبی است که به بقای ابدی انسان می‌اندیشد. مکتب امنیتی متدانیه، فقط بقای دنیوی را در کانون توجه خود دارد. مکتب امنیتی امام خمینی (ره)، که از آن با عنوان مکتب امنیت متعالیه یاد کردیم، ابعاد مختلفی دارد. یکی از این ابعاد، که در مقاله حاضر مورد بحث و بررسی قرار گرفت، فلسفه امنیت است. فلسفه امنیت متعالیه در محورهای چهارگانه ذیل با الگوی امنیت متدانیه متفاوت است:

۱. علت مادی امنیت: در دو مکتب مورد نظر، مواد تأمین‌کننده امنیت، در بخش نرم‌افزاری متفاوت هستند، زیرا قرآن و سنت، از مواد اصلی مکتب امنیت متعالیه امام خمینی می‌باشند. این در حالی است که در مکتب امنیت متدانیه، نه تنها مورد توجه نیستند، بلکه در برخی موارد، عمل به ضد دستورالعمل‌های دینی مورد تأکید است. در عین حال، به لحاظ سخت‌افزاری هر دو مکتب مشترک هستند، چون معرفت تجربی در هر دو مکتب به رسمیت شناخته می‌شود. از این رو، مکتب امنیتی متدانیه از نظر طرفداران مکتب امنیتی متعالیه، به لحاظ معرفتی، ناقص است.

۲. علت صوری امنیت: در انواع و سطوح امنیت، هرچند به لحاظ صوری هر دو مشابهند، یعنی هر دو مکتب از مشتقاتی نظیر امنیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مانند آن سخن می‌گویند، اما تعریف هر کدام از این دو مکتب، نسبت به این مشتقات و انواع متفاوت است.

۳. علت فاعلی امنیت: در این بخش، تفاوت‌ها بسیار زیاد است. می‌توانیم بگوییم دو مکتب، رو در روی یکدیگر قرار دارند.

۴. علت غایی امنیت: در این بخش نیز تفاوت دو مکتب بسیار زیاد است. در حالی که علت غایی امنیت متعالیه، قرب به خداست، در نظریه‌های مختلف مکتب امنیت متدانیه، یا اساساً از غایت صحبت نمی‌شود و فقط مرجع امنیت مطرح است و یا اگر هم مطرح می‌شود، صرفاً دنیوی است.

منابع

- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸): شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۷): شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی (۱۳۶۶): آداب الصلوه، به اهتمام سیداحمد فهری، مشهد: آستان قدس رضوی، چ دوم.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۹): انتظام ملی؛ جامعه‌شناسی سیاسی نظم از دیدگاه امام خمینی، تهران: سازمان عقیدتی - سیاسی نیروی انتظامی.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۴۱۷): منازل السائرین، تصحیح محمد خواجوی، تهران: دارالعلم.
- لکینی (۱۳۶۵): الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- اسلامی، علیرضا (۱۳۸۸): جنگ تحمیلی از دیدگاه امام خمینی قدس سره با رویکرد امنیت اجتماعی شده، تهران: اسلامی.
- لکزایی، شریف (۱۳۸۵): «مناسبات آزادی و امنیت از دیدگاه امام خمینی (ره)»، علوم سیاسی، ش ۳۶، تابستان، صص ۱۵۲ - ۱۳۱.
- عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۷): «امنیت‌مداری در رویکرد سیاست خارجی امام خمینی (ره)»، دانش سیاسی، شماره ۸، پائیز و زمستان، صص ۱۲۸ - ۹۳.
- کریمی، مله، علی (۱۳۸۳): «تأملی معرفت‌شناسانه در مسأله امنیت ملی از نگاه امام خمینی (ره)»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۶، زمستان، صص ۷۱۸ - ۶۹۷.
- مصباح، محمد تقی (۱۳۶۶): آموزش فلسفه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۷۳): آئین انقلاب اسلامی: گزیده‌ای از اندیشه و آراء امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.

